

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ۲۷۲ به نحوی جمع‌بندی مباحث انفاق است. خداوند خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ» هدایت کردن آنها بر عهده تو نیست «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» ولكن خدا هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ» پیامبر خدا (ص) خیلی دوست داشتند جامعه ایمانی این آموزه‌ها را بپذیرند، و عمل کنند. مردم به انفاق رو بیاورند، انفاق خود را با منت و اذیت باطل نکنند، از پاکیزه‌ها انفاق کنند و اینکه انفاق خالصانه داشته باشند. «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ» یعنی اگر هم می‌بینی یک عده با وجود این آیات، با وجود تلاش تبلیغی تو برای پذیرفته شدن این آیات، حاضر به قبول نیستند، از فرهنگ انفاق دور هستند یا انفاق نمی‌کنند یا اگر انفاق می‌کنند با منت و اذیت باطل می‌کنند یا آلوده‌ها را انفاق می‌کنند یا انفاق غیر خالصانه می‌کنند، غصه نخور. این جزء مسئولیتهای تو نیست. بارها خداوند در قرآن به بیانهای مختلف فرموده مسئولیت تو ابلاغ است، مسئولیت تو تذکر دادن است، هدایت یکی از گزینه‌هایی است که در مشیت خدا می‌گنجد به این معنا نیست که انسانها اختیار و انتخاب ندارند. خدا هم «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ» دارد و هم «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» دارد تا شما کدام را انتخاب کنید. «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» یعنی صراط هدایت با مشیت الله برقرار است. افراد خودشان می‌دانند بیایند در این صراط قرار بگیرند یا نیابند ولی مطمئنا تا خدا مشیت هدایت نکرده باشد نوبت به گزینه هدایت برای کسی نمی‌رسد. «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ» خطاب رو به مردم می‌شود؛ ای مردم بدانید درست است که ما گفتیم مسئولیت هدایت شما بر عهده پیامبر(ص) نیست ولی انفاق به نفع خودتان است. شما هر چه از خیر انفاق کنید، پس آن برای خودتان است؛ این تعبیر تمام معانی فرهنگ انفاق را در دل خود دارد: انفاق بکنی، با منت و اذیت انفاق خیر را به شر تبدیل نکنی؛ البته «وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» حقیقت انفاق وقتی است که شما برای رضای خدا انفاق کرده باشی. یعنی اگر غیر «ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» باشد در حقیقت انفاقی نکردید.

عبارت «وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» را به لحاظ جایگاهش به دو صورت می‌توان دید؛ ۱- او را حالیه بگیریم «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» یعنی آن خیری که انفاق می‌کنید مال خودتان است، به نفع خودتان است در حالتی که انفاقی برای کسب رضای خدا بوده باشد. ۲- او را حالیه نباشد: هر چه از خیر انفاق می‌کنید به نفع خودتان است و این را بدانید به چیزی انفاق گفته نمی‌شود مگر اینکه برای کسب رضای خدا باشد. نتیجه یکی است ولی دو ترکیب است.

«وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ»: و آنچه انفاق می‌کنید به طور کامل به شما عودت داده می‌شود.

دوتا عبارت شد: ۱- «مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ» برای شما ذخیره می‌شود، ۲- «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ»: به شما داده می‌شود.

«توفیه» از «وفی» است: به طور کامل وفا می‌شود؛ خدا بدهکار یک ریال از انفاق شما نمی‌ماند. بر اساس این قاعده «وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ (۲۷۲)» در دستگاه اراده الهی هیچ ظلم جا ندارد.

پس برای اینکه «لَا تَنْفُسِكُمْ»، بشود «يُوفَّ إِلَيْكُمْ»، انفاق «وَجْهِ اللَّهِ» لازم دارد، برای «وَجْهِ اللَّهِ» باید انفاق شود. اگر «اِتِّعَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» انفاق کردید، «وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ» خیالتان راحت، به شما ظلم نمی‌شود. قطعاً خدا ضامن محکمی است، در زمانی که احتیاج داری به تو برمی‌گرداند بدون ظلم.

انفاق برای کدام فقراء باشد؟

«الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، «أَحْصَرُوا»: فعل مجهول از مصدر احصار، یعنی در گرفتاری واقع شدن، برای فقرایی که در تنگنا واقع شدند «فِي سَبِيلِ اللَّهِ». پس معلوم است گرفتاری یا همان تنگنا می‌تواند «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» باشد اگر قید را احترازی بگیریم، پس گرفتاری یک مدل دیگر هم دارد که «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نباشد. پس دو مدل گرفتار شدن داریم: «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و غیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

اولویت در انفاق با کسانی که در راه خدا گرفتار هستند. یعنی گرفتاری او ارتباطی پیدا کرده با حضور او در «سَبِيلِ اللَّهِ». در جهاد جانباز شده است، دیگر قدرت کار ندارد. عمرش را به خدمت اسلام و مسلمین گذرانده است، الان پیر شده و توان کار ندارد. او در اولویت است نباید بماند. یک قید دیگری هم می‌آورد: «لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» استطاعت ندارند قدم برداشتن در زمین را. منظور از «ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» حرکتی است که بتوانند مشکلات اقتصادی خود را حل بکنند. حالا یا با سفر تجاری بتوانم فقرم را برطرف کنم، نه فقط سفر از شهری به شهری دیگر، مثلاً روی زمین کار کنم، بروم و بیایم تا مشکلم را حل کنم. «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْقَافًا» فقرای مورد نظر در اول این آیه کسانی هستند که فقر خود را پنهان می‌کنند، طور دیگری در جامعه ظاهر می‌شوند، آبرومند است. پس اگر می‌بینی گرفتار شده، از همین گرفتاری بفهم که استطاعت نداشته است. این معنای حالیه می‌دهد. از تفاوت ماضی و مضارع بدست می‌آید، استطاعت را ماضی نیارد بلکه فرمود: «لَا يَسْتَطِيعُونَ». معنای حالیه می‌دهد در دل «أَحْصَرُوا»؛ احصار او به این خاطر است که استطاعتی نداشته تا در زمین تحرکی انجام دهد برای حل مشکلات اقتصادی.

«يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ» کسی که از فقر آنها بی اطلاع باشد می‌گوید الحمدلله اینها وضعشان خوب است. چرا اینطوری است؟ «مِنَ التَّعَفُّفِ». «تعفف» یعنی عفت ورزیدن. یعنی قانع شدن. از بس آدمهای قانعی هستند نیازهای خود را علنی نمی‌کنند. به همان کم راضی هستند «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ» آنها را می‌توانی از چهره‌هایشان بشناسی. بالاخره آدمی که غرق در نعمت و رفاه است یک وجناتی دارد و آدمی که روزگار گرفتارش کرده، بیماری، فقر، نداری و... یک وجنات دیگری دارد. «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ» نگاهشان کنی از سیمایشان، «سیما» یعنی چهره، آنها را می‌شناسید، بله، «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْقَافًا» منظورمان از تعفف این است که از مردم به اصرار چیزی طلب نمی‌کنند، این «إِحْقَافًا» مشخص کرد که یک وقت ممکن است مثلاً، قرضی بخواهند، یک وقت ممکن است، اشاره ای بدهند به کسی که، کاری می‌شود کرد، یا نمی‌شود کرد، ولی اینطوری نیستند که آویزان کسی بشوند، اصرار بکنند.

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» کسانی که اموال شان را شب و روز انفاق می کنند، به شکل سری و نهانی، و علانیه و آشکار، «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» پس اجر آنها برای آنها، نزد پروردگارشان محفوظ است، «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» ترسی بر آنها نیست «وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و محزون نمی شوند، «عِنْدَ رَبِّهِمْ» آیه ۲۷۴ پایان بخش مباحث مربوط به انفاق است. همه در یک سیر پنج قدمی، مطرح و تبیین شده است. «عِنْدَ رَبِّهِمْ» وقتی می گوید یعنی محفوظ، چون بالاخره یک روزی ما به ملاقات پروردگار می رویم، باید نزد او آنچه را که انفاق کردیم بیابیم، اما ما علاوه بر «عِنْدَ رَبِّهِمْ» یک چیز دیگر داریم که می فهمیم این مال قیامت است، آن هم وجدان مان است، یعنی می یابیم، مصیبت ها در این دنیا برای همه هست، برای مومنین هم هست، برای اهل انفاق هم هست.

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» کسانی که ربا می خورند، خود کلمه ربا، یعنی نما، رشد، نمو، و منظور از ربا در اصطلاح آن رشد عطف مال است، یعنی یک مالی را به کسی داده است، آن مالش را می خواهد رشد بدهد، که در یک نگاه این رشد دادن مال می تواند سرمایه گذاری باشد، یک نگاه می تواند ربا باشد، اینجا از ربا منظور آن مدلی است که به کسی پولی را قرض دادی، می خواهی بیشتر از او پس بگیری. کسانی که ربا می خورند، «لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» بگذارید اول «الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» را توضیح بدهم چیست، بعد «لَا يَقُومُونَ» را بگویم، «الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» یعنی کسی که شیطان او را به اشتباه می اندازد، «يَتَخَبَّطُهُ» از خبط می آید، خبط یعنی خطا، اشتباه، «الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ» یعنی کسی که شیطان او را دچار خطای محاسباتی کند، یعنی تماسی با او برقرار کرده است حالا «لَا يَقُومُونَ إِلَّا ...» رباخورها قیام نمی کنند، اینجا قیام کردن منظور یعنی زندگی کردن به انواع شئونش، مثل اینکه خدا در قرآن می فرماید، ما پیامبران را فرستادیم «يَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) منظور این نیست که مردم بایستند به قسط، یعنی بر پا کردن، «لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ» یعنی بر پا نمی دارند امورات خود را، زندگی خود را مگر آن طوری که انسان های دچار خطای محاسباتی بر اثر مس شیطان زندگی خود را بر پا می دارند. آدم شیطان زده ای که قدرت تشخیص او، قدرت فهم او، نظام محاسباتی او، به خاطر مس شیطان مختل شده است، معلوم است که مدل زندگی اش این است که خیلی چیزها را جابجا می فهمد، یک چیزی برایش نفع دارد، خیال می کند ضرر دارد، یک چیزی برایش ضرر دارد، خیال می کند نفع دارد، یک چیزی خیر است، آن را شر می بیند، انسان سلامت زندگی و اعتدال زندگی اش، تابعی است از سالم بودن سیستم محاسباتی اش، من یک مثال عرض می کنم، برای اینکه بدانیم چقدر این خطای محاسباتی می تواند تغییر ایجاد بکند، به عنوان مثال: در نگاه ما غیرت ارزش است، برای غیرت حاضر هستیم هزینه کنیم، جان بدهیم، می گوییم غیرت، ناموس، برای ما مهم است، همین مسئله در فرهنگ غربی، ضد ارزش، محاسبه می شود؛ آنها باید آموزش ببینند که بر غیرت شان بتوانند غلبه کنند، غیرت منفی دیده بشود، صد در صد زشت دیده بشود، روی این کار می کنند. چرا؟ چون نظام محاسباتی فرق کرده است، برای غیرت، جان دادن، در نگاه او حماقت است، همین چیزهای فطری را آن مس شیطان خرابش می کند، «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» یعنی شیطان می آید دخالت می کند در آن نظام فطری و روحی او، آن را دچار اعوجاج می کند، خودش خودش را گم می کند، اگر کسی از شما مالی را قرض خواسته، یعنی می خواسته یکی از مشکلاتش را حل کند، او برای جبران کردن یک خلا در زندگی اش، مثلاً بیمار داشته، هزینه درمان بیمارش زیاد بوده، پس او مال شما را سرمایه گذاری نکرده است، با مال شما کاسبی نکرده است، نان شب خودش را تامین کرده، درمان خودش را انجام داده است، امر ازدواج خود را رله کرده است، شما سود چی را می خواهی از او بگیری، سودی که شما از او می گیری به عنوان

سود پول، عملاً ضعیفی را که او داشت، تشدید می‌کند، یعنی شما حتی به شکل موقت هم به او کمکی نکردید، یک چاله بزرگتری برایش کنده اید، اما یک بار صحبت سرمایه‌گذاری است، فرض کنید مرغداری دارم، پرورش دام و طیور دارم، هر چه بیشتر سرمایه تزریق بشود، سود بیشتری به دست می‌آورم، من حاضر هستم سرمایه بگیرم، سود بدهم، این دیگر از عنوان ربا خارج است، این یک معامله است، حالا این معامله هم باید ضابطه داشته باشد، اگر من می‌خواهم معامله بکنم، مثلاً در قالب مضاربه، یک ضوابطی دارد، مثلاً در سود و زیان با هم شریک هستیم، یا نه ممکن است آن صاحب شرکت بگوید آقا من زیان تو را تضمین می‌کنم، من در زیان تو را شریک نمی‌کنم، از این طرف برگردی بگویی، من هم نسبت به بالاتر از این سود با تو مصالحه می‌کنم، بیشتر از این سود به دست آمد، مال خودت. ممکن است با هم یک مصالحه ای، صلحی بکنند، در زیان و سود، کم و زیاد بکنند با همدیگر، مثلاً یک معامله تجاری است، می‌رود در ذیل معاملات تعریف می‌شود، دو جا ما گیریم، یکی این است که به نیازمندان به جای قرض الحسنه دادن به خیال خودمان داریم پول می‌دهیم برای سرمایه‌گذاری، هم من می‌دانم سرمایه‌گذاری در کار نیست، هم او می‌داند سرمایه‌گذاری در کار نیست، ربا کجا درست شد؟ اینجا که من قرض می‌خواستم تو به من قرض نمی‌دهی! می‌گویی قرض ندارم که به تو بدهم، فقط برای سرمایه‌گذاری می‌توانم به تو بدهم، در حالی که می‌دانی اصلاً من سرمایه‌گذار نیستم، من گرفتارم، بعد می‌خواهی از من بیشتر پس بگیری، یک مشکل دیگر هم در جامعه ما رایج است، به نظرم آن هم زمینه‌ساز ربا است، این که می‌دانم مسجد محل پول قرض می‌دهد، من هم می‌آیم فرصت طلبی می‌کنم می‌گویم بگذار بروم قرض الحسنه را بگیرم با آن سرمایه‌گذاری کنم! مگر خود او نمی‌توانست این کار را بکند؟ پس دو نقطه ضعف، دو لغزشگاه وجود دارد که ربا را در جامعه رواج می‌دهد. یک عنوانی هم وجود دارد امروز در جامعه ما بنام افت ارزش پول، کاهش ارزش پول؛ این مسئله از مسائل مستحدثه محسوب می‌شود، در آن زمانی که پول طلا و نقره بود، این مسئله اصلاً مطرح نبود، مثلاً طرف پنج سکه طلا قرض می‌داد، پنج سکه طلا پس می‌گرفت؛ یک گوسفند چهل کیلویی میداد، یک گوسفند چهل کیلویی می‌گرفت؛ اما الان که پول دست ما کاغذ است و فقط حواله است، من می‌آیم به شما دو میلیون قرض می‌دهم، شش ماه دیگر دو میلیون من ارزشش نصف شده، یعنی قدرت خریدی که من شش ماه قبل داشتم را دیگر با آن ندارم!

در فتاوی‌ای علما جواب‌های مختلف به آن داده شده، بعضی‌ها می‌گویند شما یک ریال بیشتر نمی‌توانید پس بگیرید، اگر یک میلیون می‌دهید باید یک میلیون پس بگیرید اصلاً این جور در نمی‌آید با قاعده «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» بالاخره آن کسی که قرض می‌دهد ضرر می‌کند، نباید اصل پولش کم شود، قدرت خریدش پایین بیاید! آن وقت آدم‌ها ترجیح می‌دهند هیچ وقت به کسی قرض ندهند! لذا من یک راه حل می‌دهم به کسانی که هم می‌خواهند به دین پایبند باشند هم بالاخره اگر قرض هم می‌دهند ضرر در آن نباشد، در این صورت باید معادل آن پولی که می‌دهد طلا حساب کند، الان هم بعضی از بانکها همین کار را انجام می‌دهند، به آن می‌گویند وام طلا، مثلاً من الان به شما پنج میلیون می‌دهم این پنج میلیون را فرض کن معادل نیم سکه طلا است، یک سال دیگر که می‌خواهی به من پس بدهی معادل نیم سکه طلا به من پس بده هر چه که هست! من درواقع نیم سکه طلا به تو قرض دادم، یک سکه طلا به تو قرض دادم، طلا می‌دهم طلا می‌گیرم، نقره می‌دهم نقره می‌گیرم!

می‌گویند اگر قرار است ربا حرام باشد باید بیع هم حرام باشد، به نظر اینها بیع هم مثل رباست. خدا می‌فرماید نه دیگر: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» بیع کجا ربا کجا؟ ربا در قرض است، ربا در نیازمندی‌هاست، بیع در خرید و

فروش است. مشتری با خریدن از مغازه‌دار سود می‌کند، مغازه‌دار با فروختن سود می‌کند، آنجا معامله است طرفین دارند سود می‌کنند، لذا در بیع هم اگر شما بدانید یک نفر بخاطر شدت نیاز زیر قیمت می‌فروشد و ضرر می‌کند، مکروه است.

حالا «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى» هر کس موعظه‌ای از جانب پروردگار به او رسید و دست از ربا برداشت، «فَلَهُ مَا سَلَفَ» این برای آن زمانی است که آیه می‌خواهد حرمت ربا را تثبیت بکند، برای اینکه مردم انگیزه پیدا کنند از ربا دست بکشند می‌فرماید قبلی‌ها را به شما بخشیدیم «فَلَهُ مَا سَلَفَ» آنچه که گذشت برای او؛ «وَأْمُرُهُ إِلَى اللَّهِ» و جبرانش با خداست، خدا خودش برای آن کسانی که ضربه دیدند جبران می‌کند که بالاخره آثار بد تکوینی و وضعی به این رباخور توبه کننده نرسد؛ «وَمَنْ عَادَ» اما اگر کسی دست برداشت و دومرتبه دست به ربا برد، دومرتبه شکم خود را به ربا آلوده کرد؛ «فَأُولَئِیْ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» یکی از جاهایی که خدا فرموده آتش ابدی، آنهایی که بخواهند دومرتبه به ربا آلوده شوند، اینها اصحاب آتش هستند و در آتش جاودانگان هستند.